

## سیر تحول فقه اجتهادی در بستر زمان

آیه‌الله محمد ابراهیم جنّاتی

چکیده: با توجه به ضرورت پاسخ‌گویی فقه به مسائل فراوان پیش روی عصر جدید و حکومت اسلامی، تحول و بالندگی فقه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بازشناسی روش موجود فقه‌ها و نمایاندن نقاط قوت و ضعف آن، نیازمند سیری اجمالی در تاریخ تحول فقه شیعه و بررسی عوامل مؤثر در آن دارد. در این مقاله به این مهم پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تحول فقه، حکومت اسلامی، زمان و مکان، اخبارگری، اصول‌گری.

در این نوشتار، به مسایل هجده‌گانه‌ی زیر پرداخته می‌شود:

۱. زمان‌پیدایش مبانی و اصول فقه اجتهادی ;
۲. تحول علمی فقه اجتهادی در بستر زمان بر اساس مبانی و ضوابط فقهی ;
۳. تحول عملی فقه در بستر زمان بنابر مصادیق ;
۴. محدود شدن فقه‌ها در بستر زمان در حوزه استنباط ;
۵. مشکل نبودن فقه‌ها در عصر شیخ طوسی ;
۶. رکود فقه در زمانی بر اثر ترک اجتهاد در حوزه استنباطی آن ;
۷. عوامل رکود نسبی فقه استنباطی پس از شیخ طوسی ;
۸. زمان پایان یافتن رکود فقهی در حوزه استنباط ;
۹. رکود دوباره فقه با پیدایش شیوه‌های اخباری‌گری در حوزه استنباط ;
۱۰. پیامدهای شیوه‌های اخباری‌گری برای فقه در حوزه استنباط ;
۱۱. شکوفایی دوباره فقه و فقه‌ها توسط وحید بهبهانی در حوزه استنباط ;
۱۲. زمان پیدایش رکود فقه و فقه‌ها با شیوه‌های اصولی احتیاطی ;
۱۳. خلط میان انواع احتیاط ;
۱۴. آسیب‌شناسی اجتهاد اصولی فقهی ;

۱۵. عوامل شکوفابخش فقه و فقهات ؛

۱۶. تأکید بر تحول فقه و فقهات از رهگذر اجتهاد در حوزه استنباط ؛

۱۷. ویژگی های ضروری فقه اجتهادی ؛

۱۸. عوامل تأثیرگذار در تحول فقه اجتهادی.

تحول علمی فقه بر اساس موازین فقهی زمان پیدایش تحول

این تحول از شاگردان امامان(ع) آغاز شده است و با آموزش روش علمی، بیان ضوابط اصولی فقهات و موازین اجتهادی توسط امامان، برخی از شاگردان، کتاب هایی در زمینه تثبیت موازین تدوین کرده اند. از این شمار است:

هشام بن حکم ۱ در باب الفاظ؛ محمد بن ابی عمیر ۲ در زمینه کفر و ایمان و رساله ای در حج و اختلاف حدیث و ...

بیونس بن عبدالرحمان ۳ درباره تعارض حدیث و تعادل و ترجیح؛ نیز رساله ای در اصول فقه و ...

نیز، ابوسهل نوبختی ۴ در موضوع عام و خاص، نجاشی در کتاب رجالی خود یاد از این کتاب ها و نویسندگان یاد کرده است. حسن بن علی بن فضال ۵ در ناسخ و منسوخ و تفسیر و صلاة و ... ؛ یعقوب بن اسحاق سکیت ۶ در مورد الفاظ و ... ؛ و فضل بن شاذان ۷ که در علم فقه تخصص ویژه ای داشت، مباحث فقهی را به گونه مقارن مطرح نمود.

نیز، فضل بن ازدی نیشابوری ۸ درباره اجتماع امر و نهی تألیفی دارد. او بر مبنای جواز اجتماع در شیء واحدی که دو عنوان داراست، بر صحت نماز در مکان غصبی فتوا داده است. به نظر می رسد پیش از وی هیچ فقهی از چنین نظریه ای برخوردار نبوده است.

گفتنی است فضل نیشابوری جواز اجتماع امر و نهی در شیء واحد را تنها در عناوین مبدائی - مانند عنوان صلوات و غضب پذیرفته - نه در عناوین اشتقاقی (مانند عالم و فاسق)، به دیگر سخن، از آنجا که در عناوین مبدائی، جهت تقییدی بوده، متعلق امر، غیر از متعلق نهی است، از این رو، اجتماع آنها را جایز شمرده، ولی در عناوین اشتقاقی مانند عنوان عالم و عنوان فاسق هرگاه در شخصی جمع شوند که علم باعث وجوب اکرام او به دلیل (أکرم العالم) و فسق او باعث حرمت اکرام به دلیل (لا تُکرم الفاسق) می شود، چرا که جهت در این مورد تعلیلی است زیرا علم زید (مثلاً علت وجوب اکرام اوست و فسق زید علت حرمت اکرام او. در این مورد، واقع امر این است که متعلق امر عین متعلق نهی باشد و این بدین معناست که زید هم به علت علم واجب الاکرام و هم به دلیل فسق محرم الاکرام باشد). از این رو اجتماع را در آن جایز ندانسته، زیرا محال است در شیء واحد شخصی مورد امر و نهی قرار گیرد و به مقتضای امر، اکرام او واجب و به مقتضای نهی، اکرام او حرام باشد. البته تدوین آنها تحت یک علم روشمند و اساسی به تأکید و توصیه امامان(ع) بوده، تا در مقام استنباط احکام، رویدادهای جامعه و مسائل جدید زمینه ای برای به کارگیری اجتهاد در مبانی و منابع فراهم شود.

فقیهان دیگر

پس از این دسته از فقها، فقیهانی به تحول فقه از رهگذر تألیف و جز اینها استمرار بخشیده اند، از آن جمله است:

ابن الحسن تمیمی دارمی با کتاب ناسخ و منسوخ و الوجوه و النظائر ؛

محمد بن احمد بن داود که گرایش عمده او به فقه و حدیث و رجال بود ؛

علی بن عبدالله محزومی که در علم فقه و اصول دارای تخصص بوده است ؛

علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲) که در زمینه فقه تفسیر و کلام متخصص بوده است ;

عبدالعزیز ابن یحیی بصری (م ۳۳۲) که در زمینه های گوناگونی همچون فقه، اصول، حدیث، کلام و تاریخ تبحر داشته است ;

محمد بن عباس بزاز معروف به ابن حجام (م ۳۲۸) که در رشته های فقه و حدیث از تخصص برخوردار بوده است.

تحول روش علمی فقه اجتهادی در زمان غیبت امام زمان(عج)

زمان پیدایش روش و شیوه علمی با شروع غیبت صغری امام زمان(ع) و دسترسی نداشتن به ائمه(ع) برای پاسخگویی به رویدادهای نو و مسائل جدید، عالمی مانند ابن ابی عقیل العمّانی و ابن جنید اسکافی، احساس نیاز کرده تا به این تحول روش علمی و فنی تکامل بخشند؛ یعنی به کارگیری سازوکار اجتهاد بر اساس موازین، برای استخراج حکم شرعی رویدادهای جدیدی که در نصوص امامان(ع) نیامده است. فقیهان برای پاسخگویی به مسایل آن زمان با شروع غیبت کبرا به اجتهاد بر اساس روش علمی و فنی احساس نیاز بیش تری کردند، زیرا نه به امام زمان(ع) دسترسی داشتند و نه به نایبان او، تا جایی که هرچه از آن زمان دورتر می شدند، مسائل جدید بیشتر می شد و نیاز به اجتهاد بیشتر. از این رو، برای استحکام و گسترش باب اجتهاد در حوزه استنباطی از راه تدریس، تألیف، تحقیق و بحث و بیان موازین آن به گونه علمی کوتاهی نکردند. از جمله طلایه داران این تحول نظری در فقه و اصول از ابتدای غیبت کبرا ابن عقیل نعمانی و ابن جنید، استاد شیخ مفید بوده اند که مباحث دلالات و مفاهیم و شرائط حجیت خبر و جز اینها را بیان کرده اند و بعد از آنان اصول فقه شیخ مفید (م ۴۱۳) و الذریعه سیدمرتضی (م ۴۳۶ هـ ق) و عدّه الاصول شیخ طوسی (م ۴۶۰) به تحول علمی استمرار بخشیدند.

تحول روش فقهی در بُعد علمی و نظری عصر غیبت

ناگفته نماند تأثیر این روش تحول و شکوفایی در فقه اجتهادی، تنها در بُعد تئوریک و نظری و علمی بوده است، نه در بُعد عملی و فتوایی؛ زیرا فقیهان در مقام فتوا، به ظاهر نصوص بسنده می کردند و با الفاظ و عبارات آنها، که در آن زمان معمول و متداول بوده، احکام را بیان می کردند و اسمی از تفریع و تطبیق درمیان نبوده است، چرا که کار فقیه را فقط درک و فهم معانی الفاظ نصوص - آن هم بدون تفریع و تطبیق - می دانستند. حتی بیان احکام بر اساس ظاهر الفاظ و عبارات نصوص شیوه شیخ طوسی بوده، که کتاب النهایه ی او گویای این مدعاست.

تحول عملی فقه از نظر مصادیق

این تحول عملی در فقه توسط شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ ق) از آغاز نیمه دوم قرن پنجم پدید آمد و در کتاب مبسوط - که درباره مسائل فردی و عبادی است - تجسم یافت.

شیخ طوسی

نخستین کسی که اجتهاد در مقام استنباط از ادله و اصول شریعت را به گونه عملی و با رعایت همه موازین در مبانی اجتهادی به کار بست، شیخ طوسی بود. این ادله و اصول که توسط شاگردان ائمه(ع) و فقهای عصر غیبت صغری و اوایل غیبت کبرای امام زمان(ع) تنظیم شده بود و وی مصادیق و فروع تازه ای را بر آنها با عبارات خود نه با عبارات نصوص تفریع کرد و در نتیجه از این طریق در برابر رویدادهای جدید و مسائل تازه آن زمان که حکم آنها به گونه خاص در لسان روایات نیامده بود، پاسخ گفت. با این شیوه، فقه در آن زمان بی گمان، از جهت مصادیق شکوفا شد و گسترش یافت. نخستین کسی که فقه اجتهادی را در اوائل غیبت کبری مطرح کرد، ابن ابی عقیل عمّانی بود ولی نخستین کسی که به گونه علمی با رعایت شرایط اجتهاد در منابع به کار گرفت، شیخ طوسی بوده است.

ویژگی فقه در مسائل فردی

با وجود این، برای فقه اجتهادی در قلمرو مسائل فردی و عبادی - که در رساله های عملیه آن عصر مندرج است و پنج درصد احکامند - تنها این ویژگی بوده است و اما مسائل جامعه و حکومت یعنی ۹۵ درصد دیگر احکام دارای چنین ویژگی ای نبوده اند.

گویای این مدعا، کتاب های فقهی مجتهدان عصر متقدمان است: الممسک بحبل آل الرسول، نوشته ابن ابی عقیل عمانی و فقه الشیعه لاحکام الشریعه والمختصر الاحمدی فی الفقه المحمدی، اثر ابن جنید و مقنعه، تألیف شیخ مفید و رساله جمل العلم والعمل، تألیف سیدمرتضی و الفتاوی، نوشته شیخ طوسی و غنیه، اثر خامه ابن زهره و الوسیله، تألیف ابن حمزه. نبودن ویژگی یاد شده برای آنها بدین سبب بود که فقه اجتهادی در آن تاریخ در انزوا به سر می برد و از نظر سیاسی در حاشیه قرار داشت و حکومت در دست دیگران بود. در نتیجه، فقه اجتهادی در ارتباط با مسائل جامعه و حکومتی دارای رشد، شکوفایی و گسترش نبود و تنها در ارتباط با مسائل فردی و عبادی دارای ویژگی هایی شد.

زمان پیدایش عنوان مجتهد در حوزه فقهت

چون اجتهاد بر اساس مبانی و منابع به گونه عملی و بازگرداندن فروع تازه به اصول پایه و تطبیق قوانین کلی بر مصادیق خارجی آنها توسط شیخ طوسی انجام شد، بر فقیهانی که پس از وی می زیسته، شیوه استنباط از ادله داشته اند عنوان مجتهد اطلاق شد، ولی پیش از وی، این عنوان در حوزه استنباطی وجود نداشت اما در زمان تشریح که ۲۳ سال ادامه یافت، بر آنان (قاری) (قاریان) و در زمان صحابه (راویان) که حدود ۱۰ سال ادامه داشت و در عصر تابعان که حدود ۵۰ سال بود و نیز عصر تابعان تابعین، (محدثان) گفته می شد.

محدود شدن فقهت در بستر زمان

جای تأسف است که محدودیت یاد شده در رساله های متأخران و پیروان آنها و حتی در زمان کنونی ادامه دارد. در آن زمان این محدودیت دارای عواملی بوده است؛ از جمله نبودن زمینه اجرایی و عملی برای مسائل جامعه و حکومت تا نیازی به تعمیم و گسترش و به کارگیری اجتهاد در مبانی آنها احساس شود. ولی از آنجا که اسلام مجموعه ای تفکیک ناپذیر از مسائل فردی، اجتماعی و حکومتی است، باید اذعان داشت با کار فقهت در دایره محدود، هیچ گاه نمی توان در برابر مسائل گوناگون جامعه پاسخگو بود و مشکلات را حل کرد و فقه اجتهادی را در همه ابعاد آن عینیت بخشید، از این رو باید با سعی و کوشش، آن را از محصور شدن در افق محدود رها کرد و آن را در افق های جدید گسترش بخشید تا با هماهنگ شدن با آوندهای زمان و رویدادهای نو شونده، آن مشکلات حل، خلاها پر و نارسایی ها برطرف شود.

مشکل نبودن فقهت در زمان شیخ طوسی

اجتهاد در مقام استنباط از ادله در زمان شیخ طوسی به دشواری اجتهاد در زمان های بعد از او نبوده است. این مسأله به دلیل نزدیکی مجتهدان زمان وی به زمان امامان و دسترسی به اصول اربعه (چهارصد گانه) یا به بخشی از آنها است. از این رو، اجتهاد در آن دوران، به آن اندازه که در زمان های بعد به ابزار علمی و روش های فنی نیاز داشت، نیازمند نبود، ولی بعد از آن زمان وی این پدیده برای اهل اجتهاد مشکل تر شد که می توان برای آن عللی ارائه نمود.

عوامل مشکل شدن فقه اجتهادی عبارتند از:

۱. دسترسی نبودن اصول چهارصدگانه که نقش مهمی در امر استنباط احکام داشتند ;

۲. مواجه شدن با مشکلات در جهت شناخت برخی از معانی الفاظ و عناصر اختصاصی استنباط ;

۳. از بین رفتن قرائتی که جهت اصل صدور احادیث را بیان می کرد ;

۴. از میان رفتن قرائتی که هدف و مراد از حدیث را مشخص می نمود ;

۵. پیدایش رویدادهای نو و مسائل جدید در ابعاد زندگی مادی و معنوی ;

۶. آمیخته شدن احادیث واقعی با احادیث ساختگی که در برخی از دوران های تاریخ به منظور مصالح شخصی و یا اغراض سیاسی که به دست حدیث سازان ساخته و پرداخته شده، در کنار احادیث واقعی قرار گرفتند و بعضی از علمای حدیث و رجال تعداد آنها را پنجاه هزار حدیث داشته اند. ۱۰

رکود فقه بر اثر ترک اجتهاد در حوزه استنباط

تحول و حرکتی را که شیخ طوسی در ابتدای نیمه دوم قرن پنجم در زمینه فقه اجتهادی به گونه علمی پدید آورد و باعث شد که فقه اجتهادی شکوفا و از نظر مصادیق گسترش یابد، در اواسط نیمه دوم قرن ششم بر اثر خودباختگی عالمان در برابر آراء شیخ طوسی به رکود و ایستایی گرایید. پس از وی فقیهان به این تحول عملی اجتهادی، در مقام استنباط استمرار نبخشیدند و حتی زمینه ابراز نظرات اجتهادی را برخلاف نظرها و آرای وی بر خود بستند. لذا فقاهت از پیشرفت و گسترش آن از نظر مصادیق باز ایستاد و شکوفایی محدود و نسبی خود را در بعد کیفی و کمی از دست داد.

سبب واقعه این بود که فقیهان، بیش از حد به شیخ اعتقاد داشتند و مقهور عظمت وی شده بودند، حتی حدود ۱۰۰ سال پس از او به خود اجازه اظهارنظر برخلاف دیدگاه های وی را از رهگذر اجتهاد در مسائل شرعی نمی دادند و در نتیجه به گونه ای کامل از شیخ متابعت می کردند و بدین جهت بر آنها (مقلده) اطلاق شد.

تأسف بارتر اینکه، این خودباختگی در برابر آراء بزرگان در زمان ما که حکومت اسلامی برقرار شده و همه ی چهره ها در ابعاد گوناگون زندگی تغییر کرده، وجود دارد و پیامدهای این آسیب پذیری و خودباختگی، قابل چشم پوشی نیست.

پیامدهای خودباختگی در حوزه استنباطی

پیامدهای خودباختگی در برابر آراء و نظرات بزرگان عبارتند از:

۱. رکود و ایستایی روند فقه اجتهادی در برابر رویدادهای جامعه و مقتضیات شرایط زمان و مکان که در حال تحول، پیشرفت و گسترش است ؛

۲. بیگانگی فقه در برابر موضوعات تحول یافته و مسائل نوین در ابعاد زندگی و نبودن پاسخ در برابر آنها ؛

۳. جلوه نمایی فقاهت به صورت سنت های راکد، بی روح و بی ملاک ؛

۴. سد باب اجتهاد، در حالی که خداوند آن را در دل فقه قرار داد و امامان (ع) بر باز بودن و به کارگیری آن در عناصر استنباطی بسیار تأکید داشتند.

امام صادق(ع) فرمود: (علینا ان نلقى الاصول الیکم وعلیکم ان تفرعوا). ۱۱.

و امام رضا(ع) فرمود: (علینا لقاء الاصول وعلیکم التفریع). ۱۲. اما باید اذعان کرد که امروزه ترک اجتهاد با شیوه اصولی اجتهادی برای فقه و شریعت فاجعه آمیز است.

عوامل رکود نسبی فقه استنباطی پس از شیخ طوسی

تحولی را که شیخ در فقه اجتهادی در مقام استنباط پدید آورد و آن را همگام با رویدادهای زمان خود در حرکت قرار داد، پس از درگذشت وی رکود و ایستایی یافت و رکود را اسباب و عواملی است از جمله:

خودباختگی عالمان آن زمان در برابر آرای شیخ. او در نزد شاگردان و عالمان زمانه اش از جایگاه و مقام خاصی برخوردار بود و آراء او آن چنان در نزد آنان مقدس جلوه کرده بود که هیچ کس به خود اجازه نمی داد که آنها را مورد نقد و اعتراض قرار دهد و همه، در فتاوا از او تقلید می کردند.

(حمصی) که آن دوره را نقل کرد، می گوید: شیعه در این دوره هرگز مفتی نداشت و همه عالمان فتاوی شیخ را نقل می کردند. کار اجتهاد بگونه عملی شیخ در مقام استنباط به جای اینکه دیگران را به رشد اندیشه فقهی رهنمون شود آنان را در هاله ای از احساسات و عواطف گرفتار کرد و جنبه تقدسی آن بر بعد علمی و فرهنگی پیشی گرفت. تا آنجا که یکی از اصحاب سخن خوایی را ذکر کرد که امام علی(ع) در عالم رؤیا به صحت تمام اقوال و فتاوی شیخ در کتاب نهایی گواهی داده است و این دلیل از عمق نفوذ فکری و اندیشه ای شیخ در ضمیر فقهای آن زمان نشان دارد.

عامل دیگر، گفتار محمدبن ادریس در مقدمه سرائر است. او می گوید: چون مشاهده کردم که عالمان روزگار از فراگیری شریعت محمدی و احکام واقعی اسلامی شانه خالی می کنند و با آنچه نمی دانند به مخالفت می پردازند و دانسته های خود را به هدر می دهند و چون دیدم که پیر سالخورده این دوره را چنان غفلت فراگرفته، زمام خود را به نادانی سپرده و امانتهای زمان را ضایع کرده، در آموختن علوم لازم و ضروری سستی می کنند که گویا در همان روز زائیده شده است و چون دیدم که علم و دانش به ابتذال کشیده شده، میدان علم خالی از تاخت و تاز است با تلاش و کوششی جانکاه به جبران باقی مانده ها پرداختم.

پایان یافتن رکود فقهی توسط ابن ادریس

ابن ادریس مجتهد شجاع و فقیه نوپردازی بود که در آن زمان با نقشی سازنده به پایداری در برابر رکود و ایستائی فقه اجتهادی در مرحله استنباط برخاست و روح نوینی را در کالبد آن دمید که در نتیجه آن رکودی که پس از شیخ عارض شده بود، پایان پذیرفت.

او در بحثهای فقهی خود بنای استدلال و روش نوین اجتهادی را بنیاد نهاد. سراسر کتاب او گواه این مدعاست.

اندیشه فقهی اجتهادی در مکتب او به حدی رسید که توانست آراء و نظریات و فتاوی شیخ طوسی را به نقد بکشد و خلاف فتاوی وی، فتوا صادر کند در نتیجه به رکود نسبی که برای فقه اجتهادی در مقام استنباط پس از شیخ پدید آمده بود، و تا اواخر نیمه دوم از قرن ششم ادامه داشت، خاتمه داده است.

زمان پایان رکود فقه در حوزه استنباطی

در اواخر نیمه دوم از قرن ششم رکودی که پس از شیخ طوسی برای فقه بر اثر ترک اجتهاد به گونه علمی در مبانی و عناصر اصلی استنباط در حوزه استنباطی پدید آمده بود، توسط نوه او، ابن ادریس، پایان پذیرفت، زیرا وی اجتهاد را با شیوه اصولی آن، همانند شیخ طوسی در حوزه استنباطی در بعد عملی به وجود آورد. و او آنچه را که خود با شیوه اصول اجتهادی از مبانی و منابع استنباط می کرد، بیان می نمود.

از این زمان فقه اجتهادی شکوفایی زمان شیخ را بازیافت و با آراء او دوره تقلید پایان پذیرفت، زیرا ابن ادریس تحت تأثیر آراء او نبود و آن گونه که خود از راه اجتهاد از منابع به دست می آورد، اگرچه برخلاف آراء شیخ بود، بیان می کرد و دلیل این سخن کتاب (السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی) ایشان است.

رکود دوباره فقه و فقاقت با پیدایش اخباریگری در حوزه استنباطی

پس از ابن ادریس دیری نپایید که رکود و ایستایی دوباره برای فقه اجتهادی پدید آمد و این به سبب پیدایش شیوه اخباری گری و ظاهرگرایی که ریشه دار بود، در حوزه استنباطی و جایگزین شدن بجای شیوه اصولی اجتهادی که ابن ادریس آن را در مقام استنباط به کار می گرفت.

برخی از طرفداران این شیوه اصل اجتهاد را بدعت و حرام می دانستند. برخی دیگر آن را توطئه علیه دین.

بر اثر آن، باب اجتهاد مسدود شد و در نتیجه فقه اجتهادی دچار رکود و ایستایی شدیدی گردید، به ویژه در قرن یازدهم و دوازدهم که قدرت اخباری ها به اوج خود رسید و شیوه آنها در مقام استنباط احکام از ادله به صورت مکتب درآمد بود. در این زمان باب تفریع فروع تازه بر اصول در مقام استنباط به وسیله اجتهاد به گونه کامل بسته بود و بر اساس ظواهر نصوص و به مقتضای آنها احکام را در ارتباط با مسائل فردی و عبادی بیان می کردند. این رکود فقهی تا اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم ادامه داشت. و پس از آن با همت عالمان آگاه رکود فقهی پایان پذیرفت و اجتهاد در حوزه استنباطی در مبانی به کار گرفته می شد.

پیامدهای شیوه‌های خبری فقه در مقام استنباط

پیامدهای شیوه‌های خبری عبارتند از:

۱. انسداد باب اجتهاد، که در دل فقه مانند چشمه جوشان قرار دارد، و امام (رضاع) بر آن تأکید داشته، فرموده است: علینا القاء الاصول وعلیکم التفریع ۱۳ و نیز امام صادق فرمود: علینا ان نلقی علیکم الاصول وعلیکم ان تفرعوا ۱۴؛
۲. پاسخی مانند بسیاری از رویدادهای جدید در ابعاد گوناگون جامعه اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، قضائی، کیفری، پزشکی، هنری، اداری، سیاسی، روابط بین‌المللی و حکومتی که دارای نص بالخصوص نمی‌باشد؛
۳. رایج شدن جمود فکری و ظاهرگرایی و سطحی‌نگری و تعصبات نابه‌جا و نامعقول؛
۴. بسته شدن باب نوآوری و نوپردازی بر اساس اجتهاد؛
۵. قرار گرفتن فقاهت اجتهادی در مسیر فقاهت تقلیدی و جهت‌گیری دید فقیه از آراء و نظرات دیگران در مقام استنباط که چنین استنباطی ارزش شرعی ندارد زیرا استنباطی از ارزش شرعی برخوردار است که دید مجتهد از راه ادله معتبر شرعی در مقام استنباط جهت گرفته باشد؛
۶. نقش نداشتن عقل در موارد استنباطی برای بدست آوردن ملاک و مناط حکم موضوع در نصوص با اینکه می‌توان در بسیاری از موارد در غیر مسائل عبادی از تنقیح مناط، تحقیق مناط، تخریح مناط آن را به دست آورد.
۷. صدور برخی از احکام بر اساس احادیثی که یا از نظر سند ناتمام می‌باشند و یا از نظر دلالت و جز اینها از پیامدها که برای شیوه‌های خبری گری است. ۱۵.

پیامد شیوه‌های خبری گری در عصر حاضر

به هر حال در عصر کنونی که نظام اسلامی برپاست، و باعث پیدایش مسائل گوناگون و مختلفی شد با کار فقاهتی که دارای این شیوه باشد، نمی‌توان حتی روستایی را اداره کرد. کار فقاهتی با این شیوه اگرچه در بعضی زمانها مشکل آفرین نبود، در این زمان که نظام اسلامی برقرار است، بسیار مشکل آفرین است. باید اذعان داشت که امروزه کار فقاهتی با شیوه‌های خبری و نیز با شیوه‌های اصولی احتیاطی در مقابل رویدادهای جامعه ضداحتیاط است و باید از آن دوری شود، مگر در مواردی که دلیل خاصی در آن وجود دارد؛ مانند دماء و اعراض.

پس باید کوشش کرد کار فقاهتی را با شیوه‌های اصول معتدل، آن هم با شیوه‌های اجتهادی پویا و نوین که نهمین شیوه‌ای است که اجتهاد در بستر زمان به خود دیده، انجام پذیرد و این کار فقاهتی با این شیوه را جایگزین کار فقاهتی با شیوه‌های خبری و شیوه‌های اصولی احتیاطی کرد و بدون این کار هیچگاه نخواهیم توانست در برابر مسائل مورد ابتلای جامعه در ابعاد گوناگون آن پاسخگو بود و مشکلات را حل. خلاصاً را پر، نارسایی‌ها را برطرف سازیم.

شکوفایی مجدد فقاهت در حوزه استنباطی توسط وحید بهبهانی

در اوائل قرن سیزدهم، استاد کل، وحید بهبهانی با سعی و تلاش فراوانی که مبذول داشت و با مساعدت و کمک فقیه و محقق کم‌نظیر شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب حدائق استنباط احکام از راه ادله با شیوه‌های خبری و ظاهرگرایی از حوزه استنباطی خارج شد و استنباط با شیوه‌های اصولی اجتهادی مجدداً جایگزین آن شد. از همین رو باب تفریع و تطبیق بر اهل استنباط باز شد و فقه اجتهادی از شکوفایی نسبی برخوردار، و در نهایت به رکود و ایستایی آن پایان داده شد.

سبب همکاری بحرانی با وحید

اما با آنکه شیخ یوسف بحرینی خود، اخباری و مرجع احکام اخباریها بود چه عاملی باعث شد که با وحید بهبهانی علیه اخباری ها در دامنه وسیع همکاری نماید؟ پاسخ به این پرسش نیازمند شرح مفصلی است که بیان آن از حوصله این مقال خارج است. به هر حال اجمالاً باید گفت که وی نقش بسزایی در خارج کردن اندیشه اخباریهای تندرو از حوزه استنباطی داشته است.

رکود فقه اجتهادی پس از وحید بهبهانی

در اواخر قرن سیزدهم با پیدایش اجتهاد به شیوه اصولی احتیاطی در حوزه استنباطی و جایگزین شدن آن به جای اجتهاد با شیوه اصولی اجتهادی، فقه تقریباً همانند شیوه اخباریگری از پیشرفت و گسترش مصادیق بازماند و به رکود و ایستایی گرفتار آمد. البته امروزه آسیب این شیوه به فقه، که نظام اسلامی برپاست، کمتر از شیوه اخباری نیست و همان پیامدهایی که برای شیوه اخباری یاد شده برای این شیوه وجود دارد.

زمان پیدایش رکود فقه اجتهادی با شیوه اصولی احتیاطی

تقریباً دوازده قرن، در حوزه استنباطی برای نوع فقها این شیوه اصولی و احتیاطی نبوده است. این شیوه تنها در برخی از مسائل که دلیل خاص دارد، از شیخ طوسی به چشم می خورد. ولی در اواخر قرن سیزدهم که با شرایط آن زمان منافات نداشت، این شیوه گسترش یافت که پیش از این، در حوزه استنباطی وجود نداشت.

ملاحمد نراقی کاشانی و شیخ اعظم انصاری که از مجتهدان کم نظیر جهان اسلام و از طلایه داران دوره های فقه و اجتهاد به شمار می آیند، در مقام بیان فتوا این شیوه را به کار بسته اند، نه در مقام بیان نظرها و آرای علمی. شیخ اعظم می نویسد: (من جز در مسائل ضروری فتوا نمی دهم). فقیهان پس از این دو، این شیوه استنباطی را در مقام عمل و فتوا استمرار داده اند، نه در صورت نظری. دارندگان این شیوه اصولی در مقام تئوری و نظری، اصولی ولی در مقام عمل و فتوا، اخباری هستند.

منافات نداشتن شیوه استنباطی با شرایط زمان

شایان ذکر است که شیوه اصولی احتیاطی ملاحمد نراقی کاشانی و شیخ اعظم انصاری در مقام بیان فتوا چون با شرایط زمانشان هیچ منافاتی نداشته، مورد پذیرش همگان بوده، اشکالی متوجه آنان نبوده است.

اما امروز در نتیجه تحول زمان و شرایط زمان، ابعاد گوناگون زندگی تغییر کرده، مسائل جدیدی در بعد اقتصادی، حقوقی، جزایی (کیفری)، هنری، پزشکی، روابط بین الملل و حکومتی پدید آمده، برخی از موضوعات احکام از حیث ویژگی های درونی و بیرونی تحول یافته است که این شیوه در مقام بیان فتوا به ویژه در ارتباط با مسائل حکومت یکسره منافات دارد و از این رو، مورد پذیرش همگان نیست. از آنجا که مجتهد نمی تواند با این شیوه میان رویدادهای امروز جامعه و عناصر استنباطی هماهنگی به وجود آورد و مشکلات آنها را برطرف نماید، می باید با این شیوه مخالفت ورزید. چرا که تنها می توان از طریق اجتهاد اصولی بالنده و کارآمد، آن هم بر بنیاد ادله پاسخگو با رویدادهای جامعه هماهنگی به وجود آورد. امروزه اگر مسائل گوناگون در بعد اقتصادی، اجتماعی، هنری، پزشکی، روابط بین الملل و بسیاری از مسائل حکومتی پاسخ مناسبی ندارند بدین جهت است که با شیوه نوین اجتهادی - اصولی مورد بررسی قرار نگرفت، بلکه با شیوه اصولی احتیاطی مورد بررسی قرار گرفته اند. این شیوه مانند شیوه اخباریگری باعث سدّ باب اجتهاد و مانع گسترش فقه در بخش مصادیق است.

خلط میان احتیاط در مقام استنباط و احتیاط در مقام بیان فتوا

فقیهان در مقام استنباط، وظیفه سنگینی برعهده دارند؛ باید در شناخت احکام الهی و استخراج آنها از عناصر و مواد اصلی در مقام استنباط تمامی احتیاط و دقت خود را به کار گیرند و در قالب فتوا آن را برای مردم بیان دارند، وگرنه هرگونه کوتاهی مسئولیت شرعی برای آنان به همراه خواهد داشت. با وجود این، میان احتیاط در مقام استنباط و احراز فتوا از راه ادله معتبر و احتیاط در مقام بیان فتوا، نباید خلط نمود. معنای احتیاط برای مجتهد و مفتی در مقام استنباط از

ادله یکسان است اما آیا معنای آن کوشش و تلاش فراوان برای شناخت واقعیتهاست، یا تکرار لفظ آن در مقام بیان فتوا و وادار کردن مکلفان به کارهای سخت و دشوار؟ که در این صورت به فرموده صاحب جواهر این کار با روح شریعت سازگاری ندارد، زیرا شریعت برپایه آسانگیری و گذشت استوار است.

دیدگاه ابن طاووس

ابن طاووس آورده است ۶: بسیاری از عالمان امروز و دیروز را می بینم که بر مردم احکام الهی را بسیار سخت گرفته و آنان را در تنگنا قرار دادند و حال آنکه خداوند و فرستاده او آنها را بسی آسان قرار داده اند. ادله ای که در کتاب خدا و سنت رسول و اوصیای او وارد شده گویای این حقیقت می باشد که شریعت بر پایه آسان گیری و مدارا استوار شده، سختگیری با روح شریعت سازش ندارد، این دیدگاه در آیه ۱۸۵ سوره بقره؛ ۲۸ سوره انبیاء؛ ۶ سوره مائده و جلد ۵ صفحه ۴۹۴ کتاب بحارالانوار؛ جلد ۲۲ صفحه ۲۶۴؛ کنز العمال ج ۱۱ ص ۴۴۵؛ تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۱۳۳۴ و نیز غیر اینها.

اقتضای احتیاط در این زمان

احتیاط در زمینه فقه اجتهادی به خصوص امروز که نظام اسلامی برپاست و همه دستورهای آن به مثابه الگو می باشند، اقتضا دارد مجتهد واجد شرایط حکم خدا را با کوشش فراوان از منابع معتبر شرعی و عناصر اصلی استنباط بیرون آورد، و از آن پس برای دیگران بازگو نماید و اگر دارای شرایط نباشد و نتواند آن را از منابع معتبر به دست آورد، یا اگر دارای شرایط باشد، ولی از توان بررسی کامل برخوردار نیست، نباید امر اجتهاد را تصدی کند و باید به اهلش واگذار کند. از این رو ادله احتیاط و وظیفه مجتهد را سنگین می کند، نه غیر او را.

البته در مواردی که دلیل خاص برای احتیاط وجود دارد (دما، اعراض و جز اینها) باید آن را رعایت کرد و این احتیاط، غیراحتیاطی است که سبب پیدایش آن در مقام استنباط شیوه اصولی احتیاطی و شیوه اخبارگیری است که مورد پذیرش نیست زیرا این احتیاط بر اساس دلیل خاص است و آن دیگری بر بنیاد شیوه های یاد شده.

کوتاه سخن اینکه احتیاط و سختگیری در مقام بیان فتوا با شیوه های یاد شده و بدون دلیل خاص در این زمان که دارای شرایط ویژه ای است یکسره خلاف احتیاط است و حتی گاهی در جامعه واکنش نامطلوبی در پی دارد.

سخن صاحب جواهر

برخی از فقیهان بزرگ، مانند صاحب جواهر کسانی را که برای مرجعیت آماده بوده اند از این شیوه برحذر می داشتند، تنها بدین دلیل که، شریعت بر پایه آسان گیری استوار است.

صاحب جواهر در واپسین ساعت های زندگی به شیخ انصاری فرمود: تو مرجع تقلید مردمی ولی از احتیاطات خود بکاه زیرا اسلام شریعتی است باگذشت و آسان گیر.

باعث تأسف است که پس از این همه تأکید بر ترک شیوه اصولی - احتیاطی در مقام استنباط و بیان احکام هنوز این شیوه اصولی احتیاطی در حوزه استنباطی پابرجاست.

پرهیز از شیوه اصولی احتیاطی در حوزه استنباطی

تأکید بر پرهیز از شیوه اصولی - احتیاطی در مقام بیان فتوا، بدین جهت است که این شیوه علاوه بر اینکه در مقام بیان احکام الهی در زمان تشریح، زمان صحابه، و نیز در زمان تابعین و تابعان آنها سابقه نداشته، مگر در نزد بعضی آن هم در مسائل محدود، در بیشتر جوامع برای مردم مشکل آفرین و مستلزم سختی و دشواری است، اگرچه این امکان وجود دارد که در بعضی جوامع، همچنان مشکل آفرین نباشد. بدیهی است دشواری یا سهولت رعایت یک حکم، اگرچه نمی تواند حکم الهی را تغییر دهد، عوامل داخلی و خارجی و برخوردهای عالم نماهای توخالی، مغرور، غیرواجد شرایط و مقدس مآب های بی مایه ای

که جلب رضایت خاطر عوام الناس منتهای آرزوی آنهاست، نیز نمی تواند احکام الهی را حتی در نوع بیان آنها تغییر دهد و باید آنگونه که از ادله معتبر شرعی استفاده می شود، بیان شود.

اشتیاق مسلمانان در فهم واقعی احکام

امروز مسلمانان آگاه و روشن ضمیر جهان مشتاقند که احکام الهی را آن گونه که هست بفهمند و بدانها عمل کنند، نه آن گونه که شیوه اخباری گری و یا شیوه اصولی - احتیاطی و یا ذوق و سلیقه ها اقتضا دارد. بدین جهت مسؤلان حوزه استنباطی بعد از پدیداری نظام اسلامی و پیدایش مظاهر نوین احساس ضرورت کردند که احکام الهی را در مقام استنباط بر اساس عناصر اصلی آن با شیوه اصولی اجتهادی آن گونه که مقتضای واقعی آنها است بیان کنند نه بر اساس ذوق و سلیقه و آن گونه که موردپسند عوام است. از این روی می بینیم تا اندازه ای اجتهاد فقهی در مقام استنباط در معرض تحول قرار گرفته، مردم چهره حقیقی برخی از احکام را آن گونه که هست، می بینند.

فاجعه آمیز بودن اجتهاد فقهی با شیوه اصولی احتیاطی

عوامل فاجعه آمیز بودن عبارتند از:

یکم: برای مسلمانان امکان این نیست که چهره واقعی فقه را ببینند ;

دوم: هیچ گاه همگام کردن فقه اجتهادی با مسائل جدید و پدیده های نوین زندگی بویژه در ارتباط با مسائل حکومتی امکان پذیر نخواهد بود. زیرا این شیوه مانع تکامل اجتهاد بوده، باعث می شود که فقه اجتهادی از نظر مصادیق گسترش نیابد ;

سوم: این شیوه موجب می شود که تفکر فقهی و اندیشه اجتهادی در قالب عناصر استنباطی که مطابق شرائط زمان صدور آنها بود جامد و راکد گردد و احکام موضوعات بصورت سنتهای بی روح و ایستا درآید ;

چهارم: با این روش، اجتهاد فقهی در برابر موضوعات تحول یافته از حرکت باز می ایستد و در مقابل مقتضیات زمان و شرائط آن بیگانه می گردد بلکه ناهماهنگی فراوانی میان آنها به وجود آورد ;

پنجم: پیدایش احتیاطهای گوناگون در دامنه گسترده در فقه به معنای خاص که در مدینه بر رسول خدا نازل شد، جایگاهی نخواهد داشت.

لزوم اجتهاد با شیوه اصولی واقعی

همانگونه که پدیده ها در راستای زمان استمرار دارند اجتهاد فقهی نیز باید بر اساس عناصر اصلی و پایه های شناخت با شیوه اصولی واقعی در حوزه استنباطی استمرار یابد نه با شیوه احتیاطی. تا فروع تازه و رویدادهای نوین جامعه به اصول پایه بازگردد و قوانین کلی بر مصادیق خارجی و جدید آنها بدون رنگ و لعاب که بر اثر ذوق و سلیقه ها پدید می آید، منطبق شود.

آسیب شناسی فقه اجتهادی اصولی

چنانچه بطور دقیق به فقه اجتهادی از نگاه روز به رویدادهای جامعه بنگریم خواهیم دید که اجتهاد فقهی اصولی در حوزه استنباطی در طول تاریخ گرفتار آسیبها و آفتهای فراگیری بوده، تا آنها در مقام استنباط وجود داشته باشد، پاسخ مناسب از طریق آن برای رویدادها امکان پذیر نیست. از این رو آسیب ها باید کاملاً شناخته شوند و پس از شناخت و دور کردنشان از حوزه استنباطی، مجتهد اجتهاد را در عناصر اصلی و مبانی معتبر به کار گیرد تا بتواند پاسخ مناسب را برای رویدادها بیان کند.

آسیب ها و آفت های فقه اجتهادی در بستر زمان

این آسیب ها عبارتند از:

۱. عدم ادراک رسالت جهان بینی فقه اجتهادی ;
۲. عدم ادراک رسالت خطیر فقه اجتهادی ;
۳. عدم ادراک جامعه ای که در همه ابعاد آن در اثر تحول زمان تغییر یافته، باعث پیدایش مسائل جدیدی شده که نیاز به پاسخ دارند ;
۴. عدم بررسی مبانی استنباطی به گونه ای دقیق ;
۵. حاکم قرار گرفتن ذهنیات نادرست در حوزه استنباطی و جهت دادن آنها به دید مجتهد در مقام استنباط به گونه ای که عناصر استنباطی را با آنها هماهنگ نماید.
- باید اذعان داشت هرگاه دید مجتهد از راه غیر ادله معتبر اجتهادی جهت گیرد و فتوایی را بر اساس آن صادر کند آن فتوا نه برای خود وی اعتبار دارد و نه برای مقلدین او ;
۶. مصلحت اندیشی شخصی ;
۷. محصور شدن در حصارهای عوام زدگی و خرافی ;
۸. اجمود فکری، ظاهرگرایی و سطحی نگری ;
۹. تأثیرپذیری از وسوسه های افراد ناآگاه و اعتراضهای افراد مقرض و نادان و حسود ;
۱۰. انسداد ذهنی ;
۱۱. ضعف بنیه کارشناسی موضوعات، چرا که تا موضوع در حوزه استنباطی شناخته نشود زمینه ای برای شناخت حکم آن یافت نمی شود ;
۱۲. عدم آگاهی از علوم روز که امروزه در جامعه رایج است و در ساختار موضوعات دارای نقش به سزائی می باشد بویژه علم شیمی و ارتباط آن با ترکیب اجسام؛ فیزیک و ارتباط آن با احوال و ویژگیهای اشیاء و علم ریاضی و ارتباط با نسب و اعداد و مقادیر ;
۱۳. نبود شیوه نوین اجتهادی بناشده بر مبانی شرعی مطابق شرائط زمانی در حوزه استنباطی در دامنه گسترده با جنبه کاربردی غافل از اینکه تحول زمان اگرچه در تحول شریعت نقشی ندارد ولی تحول زمان در تحول ویژگیهای درونی و یا بیرونی موضوعات نقش آفرین است در صورتی که این تحول برای موضوع پدید آید باید حکم دیگری بر اساس اصلی بر آن مترتب شود. در واقع مسئول حوزه استنباطی باید موضوعات احکام را که تحول زمان، مکان، عرف و احوال آدمیان در تحول آنها دارای نقش است، مورد بررسی و بازنگری قرار دهد تا حکم دیگری را بر اساس اصلی دیگر بر آنها مترتب نماید.
۱۴. نبود استنباط در برخی از موارد بر اساس پایه های شناخت اصلی و معتبر شرعی ;
۱۵. حاکم شدن شیوه اصولی احتیاطی در حوزه استنباطی که برای حل مشکلات جامعه بویژه حکومت کاربرد ندارد ;
۱۶. وجود شیوه اخباری گری در برخی از موارد که این شیوه نیز مانند شیوه گذشته خطر بزرگی را برای حوزه استنباطی پدید می آورد.

عواملی که به فقه اجتهادی شکوفایی و گسترش می بخشند

از آن شمار است:

۱. شیوه نوین اجتهاد که عبارت است از بکارگیری اجتهاد در میانی پس از بازنگری، بررسی ملاکات احکام از راه عقل در مسائل غیرعبادی، ابعاد قضایا و سنجیدن آنها که با تحول زمان، قابل تحولند، زیرا در صورت تحول آنها بر اساس ادله اجتهادی حکم دیگری را می طلبند. چرا که با پدیدار شدن تحول در آنها از حیثه اصلی خارج شده، در حوزه اصلی دیگر داخل می شوند و باید حکم آنها را از راه اصل دیگر استخراج و بر آنها مترتب کرد.

با این شیوه اجتهادی می توان فقه را با رویدادهای نوین هماهنگ کرد و اما با شیوه اجتهادی مصطلح رایج این کار امکان پذیر نیست؛

۲. کلیت بخشیدن به اجتهاد و محدود نکردن آن را به مسائل فردی و عبادی که ۵ درصد احکامند و تعمیم آن به مسائل دیگر جامعه.

تأکید بر تحول فقه اجتهادی در حوزه استنباطی

پس از برقرار شدن نظام اسلامی و پدید آمدن رویدادهای نوین و تحول گسترده در همه ابعاد زندگی تحول فقه اجتهادی از نظر کلیت و شیوه آن در حوزه استنباطی ضروری است.

زمان پیدایش تحول فقه اجتهادی در حوزه استنباط

به هرحال پس از تأسیس نظام اسلامی اجتهاد در مقام استنباط بر اساس کلیات و اصول احکام تا اندازه ای در برابر رخدادهای تازه کلیت پیدا کرد و شیوه اصولی احتیاطی را متحول نمود و شیوه اصولی اجتهادی با روشی نوین و کارآمد و قابل تحول بر اساس تحول زمان و شرایط جایگزین آن شد. به طوری که فتاوی مناسبتی در ارتباط با مسائل جدید و رخدادهای نوین جامعه در زمینه های اقتصادی، حقوقی، جزایی، سیاسی، پزشکی و هنری با دلایل واضح و روشن بیان شد. البته بسیاری از آنها به دلیل مساعد نبودن شرایط و موقعیت خاص زمانی و مکانی و نبود زمینه ای برای طرح بسیاری از احکام و فتاوی بر اساس اجتهاد با شیوه نوین، که همراه با تحول زمان و مکان تحول می پذیرد، بیان نشده است. نیز، کنار گذاشتن یک اندیشه و روش ریشه دار و طرح اندیشه ای نو و شیوه جدید اجتهادی و راه اندازی آن در جامعه بسیار دشوار است، از این رو باید اندیشه و روش نوین اجتهادی را به طور تدریجی جایگزین اندیشه و روش اجتهادی مصطلح کرد. با این وصف، شیوه نوین در عرصه های استنباطی دارای تأثیر بسیار بوده است، زیرا برای همگان روشن شد که عناصر اصلی استنباط و نیز اجتهاد و موازین آن، اگرچه با تحول زمان و شرایط آن تحول نمی پذیرد، شیوه آن، مانند هر پدیده دیگر با تحول زمان و شرایط آن تحول پذیر است.

از این رو، در بررسی هایی که در ارتباط با تأثیرپذیری شیوه اجتهاد در بستر زمان در اثر تحول زمان و شرایط آن درمی یابیم که استنباط و اجتهاد، نه شیوه را تا زمان کنونی به خود دیده است که مجالی دیگر می طلبند.

نیاز به پاسخ سریع

باید با عمل و کار فقه اجتهادی بر اساس ادله شرعی هرچه زودتر در برابر مسائل تازه پاسخگو بود، نه با شعار و ادعای بدون دلیل. و در این امر جای هیچ درنگ و سستی نیست. بدین جهت، آگاهان همواره هشدار داده اند که پیش از آنکه با خطر جدی مواجه شویم، مسئولان به فکر باشند. یعنی فقیه مجتهد مفید در حکومت اسلامی آن است که با پاسخ های مناسب بتواند در مسائل فردی، عبادی، اجتماعی و حکومتی فقه اجتهادی را با رویدادهای گوناگون زندگی همگام و مشکلات را حل کند، در غیر این صورت مجتهد مفیدی برای جامعه امروز نخواهد بود. ناگفته نماند چنین انسانی پیش از پدیداری حکومت اسلامی مطابق شرایط آن زمان که نیازی به فقه حکومتی نبوده مجتهد مفیدی برای جامعه آن زمان بوده است.

ناآگاهی از فقه حکومتی

بنابراین می توان گفت کسی که هیچ گونه آگاهی از فقه حکومتی، مسائل جامعه و نظام اسلامی ندارد و تنها از مسائل فردی و عبادی که بارها اجتهاد در آنها پیاده شده و راه های آنها بر همگان آشکار شده، آگاهی باشد، به هیچ وجه به عنوان مجتهد تلقی نمی شود، زیرا اجتهاد در مواردی صادق است که در آنها به گونه وسیع پیاده نشده باشد؛ مانند مسائل حکومتی، نه در مواردی که صدها، بلکه هزارها بار استنباط و اجتهاد شده اند، مانند مسائل رساله های عملیه.

اشکارا باید گفت: در حکومت اسلامی کسی که فقه حکومتی را نداند، مسائل حکومتی و شرایط زمان و نیاز جامعه را درک نخواهد کرد و نخواهد توانست اجتهاد را با موازین و شیوه نوین آن به کار گیرد و فقه اجتهادی را با رویدادها همگام کند، مجتهد نخواهد بود. اگرچه در غیر حکومت اسلامی نسبت به مسائل فردی و عبادی که برای مردم عوام تنظیم می شود، مجتهد باشد.

ویژگی های ضروری فقه اجتهادی

برای اینکه اجتهاد در خدمت فقه جهانشمول قرار گیرد باید با آن تناسب داشته باشد و اثر مطلوب و سازنده ای بر آن مترتب شود، و دارای ویژگیهای ذیل باشد:

۱. اجتهاد فقیه بر اساس نیازهای حکومت اسلامی و مسائل موردنیاز کنونی جامعه ;

۲. کارگیری فقیه اجتهاد در عناصر اصلی استنباط و پایه های شناخت بر اساس بینش جهانی و واقعیت های زمان و عینیت های خارج ;

۳. بیان نظام مند احکام و موضوعات حکومتی ;

۴. ادراک جهانی بودن شریعت و رسالت خطیر و مسئولیت آن در برابر رویدادهای نو به نوی جامعه ;

۵. شناخت عمیق و دقیق همه جانبه عناصر اصلی و زیربنایی شریعت، ارج نهادن به آن در مقام استنباط، پرهیز از غیر آنها حاصل می شود. اگرچه بررسی این روایات و به تعبیری سنت (قول، فعل و تقریر معصوم به عنوان دومین منبع اجتهاد)، مگر با چند بررسی به دست نمی آید:

الف - اصل صدور روایت

بررسی اصل صدور که شناخت آن به علم درایه و رجال نیاز دارد؛ کسانی می توانند این امر را تصدی کنند که کاملاً از علوم حدیث و رجال آگاهی داشته باشند.

ب - بررسی دلالت روایت

شناخت دلالت برای کلیت علم اصول و تطبیق، اجتهاد فقهی مجتهد؛ کسانی می توانند به این بررسی کمر همت بندند که عالم به موازین علم اصول باشند.

پ - بررسی جهت صدور

بررسی شرایط زمان و مکان صدور، شرایط عرف و احوال مخاطبان و حاضران در مجلس.

ت - بررسی معارض با روایت

بررسی خبر از جهت وجود یا عدم وجود معارض، که به شناخت اسباب اختلاف و وجوه جمع بین آنها، نیاز دارد (جمع موضوعی، جمع دلالی و جمع حکمی) آگاهی از این شناخت نقش به سزایی در شناخت واقعی احکام الهی دارد، چرا که شناختن این مرحله، اختلاف آراء را در پی خواهد داشت. بدون این بررسی و شناخت نمی توان بر کسی نام مجتهد گذارد. جمله معروف (من لم یعرف الاختلاف لم تبلغه درجه الاجتهاد)، کسی که موارد اختلاف را شناسد، به مرتبه اجتهاد نرسیده است، گویای این مدعاست، چنان که گفته اند: (لاینبغی لمن لایعرف الاختلاف ان یفتی) ۱۷، برای کسی که اختلاف را نمی شناسد، سزاوار نیست فتوا دهد.

۶. اجتهاد فقیه باید بر اساس عناصر اصلی استنباط (کتاب خدا و سنت رسول خدا و اوصیای اوست) انجام پذیرد، نه بر اساس اجماعات که اکثراً اجماع اصطلاحی نیستند؛ بلکه اجماع ادراکی و یا اجماع اجتهادی، به شمار می آیند. نیز، نباید اجتهاد بر اساس شهرت که نوعاً دارای پایه معتبری نیست، انجام پذیرد. زیرا:

اولا - تحصیل آن بین فقهای متقدمین قبل از شیخ طوسی عادتاً محال است، زیرا آنان در آن زمان، به عده کمی که دارای کتاب بوده، محصور نبوده اند.

ثانیاً - بنا بر فرض چنانچه امکان تحصیل چنین شهرتی را پذیرا باشیم، به عنوان یکی از مبانی معتبر شناخت محسوب نمی شوند. مرحوم آیةالله بروجردی اجماعات بعد از زمان شیخ طوسی را معتبر ندانسته است چه رسد به شهرت را.

۷. توانایی فقیه در بررسی ملاک های احکام در بستر زمان از راه عقل در غیر از مسائل عبادی، به طوری که در بیشتر موارد با توجه به شرایط زمان صدور حکم و شرایط مخاطبان قابل ادراک و تحول پذیرند. براین اساس، در صورت احراز تحول ملاک حکم، باید حکم دیگری بر اساس ملاک دیگری جایگزین آن شود.

۸. توانایی فقیه در بررسی کارشناسانه موضوعاتی که در لسان ادله اجتهادی قرار گرفته اند، چه به واسطه خود ایشان و چه افرادی که در علوم تجربی تخصص دارند. لذا این گفته که وظیفه مجتهد تنها بیان احکام است، نه تشخیص موضوعات، نادرست می نماید، زیرا زمانی که موضوع شناخته نشود، حکم آن زمینه به دست نمی آید.

۹. بررسی موضوعات احکام از حیث ویژگی های درونی و بیرونی، زیرا موضوعات با تحول زمان و شرایط آن متحول می شوند. در صورت تحول، موضوعات از حیثه اصلی خارج، در حیثه اصلی دیگر داخل می شوند و در نتیجه این تحول باید حکم دیگری بر آن مترتب شود.

عوامل تأسف بار فقهاتی عبارتند از:

الف - بسیاری از کارهای فقهاتی ما بر اساس اجماع، شهرت، اخبار آحاد و ذوق و سلیقه های شخصی انجام می پذیرد ;

ب - برخی از موضوعات احکام شرعی در طول تاریخ مورد بررسی کارشناسانه قرار نگرفته است، یا اگر قرار گرفته، به شرایط زمانی و اوضاع جغرافیایی آنها توجه نشده و یا اگر توجه شده، به ویژگی های آنها که با تحول زمان متحول می شوند، اعتنایی نشده است ;

پ - یکی از عوامل، احاطه نداشتن مجتهد به علمی است که در شناسایی موضوعات و ویژگی های آنها دارای نقش اند، از جمله علم شیمی، علم فیزیک و علوم ریاضی. اگر مجتهد بخواهد کلیات احکام شرعی قبله را بر وجود خارجی آن تطبیق دهد، به این علم نیاز دارد. جهت قبله و برخی دیگر از موضوعات، مانند کُر، میقات حج و نصاب زکات را باید یا مجتهد مشخص کند و یا متخصصان آن رشته ;

۱۰. اجتهاد فقیه بر اساس ادله معتبر شرعی نه بر اساس سنت های غلط محیطی، اجتماعی یا پیش داوری های ذهنی و یا ذوق و سلیقه ها. این بدان جهت است که در مقام استنباط هرگاه عوامل یادشده به نگرش مجتهد جهت دهد اجتهاد و کار فقهاتی شرعی به حساب نمی آید.

از این رو، حکم بر اساس آنها حکم الهی یا به بیان دیگر فتوای معتبر به شمار نمی آید و هیچ گونه اعتباری ندارد. متأسفانه بعضی از افراد ناآگاه از موازین اجتهادی، نظریه هایی را به عنوان اسلام در جامعه مطرح می کنند که مردم هم به عنوان حکم الهی آنها را تلقی می کنند در حالی که، اسلام، بر اساس سلیقه و ذوق و عوامل محیطی و اجتماعی شکل نمی گیرد ;

۱۱. آسیب ناپذیری و عدم شیفتگی در برابر آرا و فتاوی فقهای گذشته، چرا که در غیر این صورت به طور ناخودآگاه آنها را وحی و مقدس می پنداریم و برداشت از ادله را برخلاف آنها در مقام فتوا بر خود حرام.

اولاً ما اگرچه از سویی بر این بینش و باوریم که علمای سلف موازین فقه اجتهادی را برای ما معین کرده، فتاوی را براساس ادله و مطابق شرایط زمانشان بیان کرده اند، ولی از سویی دیگر بر این اعتقادیم که آنان، همانند دیگران در مقام استنباط و برداشت از ادله، از خطا معصوم نبوده اند. با این بینش و اعتقاد دیگر معنا ندارد که بر خود، راه برداشت جدید از مبانی ادله و اجتهاد را ببندیم.

ثانیاً تردیدی نیست که بسیاری از ویژگی های موضوعات با تحول زمان متحول می شوند، در این گونه موارد باید فتاوی دیگری برای آنها بیان شود. در این صورت اگر کسی بر این اعتقاد باشد که نباید برخلاف آنان فتوا صادر شود، باید بدانند هیچ گاه معنای اجتهاد را درک نکرده است، زیرا این امکان وجود ندارد که اجتهاد در مسائل نظری بر اساس ادله برای همه یکسان باشد.

ثالثاً چگونه می توان آنچه را که فقهای گذشته گفته، بپذیریم در حالی که ما می بینیم برخی از دلایلی که بر اثبات نظریه خود تمسک جسته اند، دارای اشکال واضح است. از این رو نمی توان براساس فتاوی آنها فتوا صادر کرد ;

۱۲. توجه فقیه به اینکه شریعت برپایه آسانگیری و گذشت استوار است و این امر در مقام بیان فتوا نیز باید رعایت شود، چرا که رعایت نشدن آن بدون دلیل پیامدهای ناگواری خواهد داشت ;

۱۳. کوشش فقیه برای درک واقعیت های زمان و عینیت های خارج و مطرح کردن مسائل بر اساس ادله آنها.

۱۴. پذیرش فقیه در قانون تحول اجتهاد و آگاهی کامل از اسباب و عواملی که باعث تحول آن در مقام استنباط می شود.

عوامل تحول اجتهاد عبارتند از:

الف - تحول زمان و شرایط آن ;

ب - تحول مکان و شرایط آن ;

پ - تحول احوال اشخاص ;

ت - تحول عرف در مواردی که حکم بر او مبتنی است.

لزوم توجه فقیهان به تحول ها

فقیهان عصر، هر جامعه ای باید برای موضوعاتی که از نظر ماهوی و کیفی متحول شده اند حکم جدیدی صادر کنند و نباید وظیفه خودشان را تنها محصور و محدود به درک مبانی فقهی و معانی آنها مشغول سازند، بلکه باید علاوه بر این، عوامل و اسبابی که باعث تحول اجتهاد در مقام استنباط، و در نتیجه تحول ویژگی های موضوعات می شوند، بشناسند تا بتوانند مطابق آنها پاسخگویی کنند ;

۱۵. توانایی بررسی شیوه های اجرایی در اسلام بنابر موضوعیت یا طریقت ;

۱۶. توانایی فقیه بر مطرح کردن مسائل شرعی به گونه نظام مند که از عمده ترین ویژگی های مجتهد است.

فقیه کارآمد در جامعه امروز

هیچ گاه نباید توقع داشت با اجتهاد فقیهی که تنها دارای تقوا، عدالت و علم باشد، بتواند پاسخ گوید و فقه را با زندگی هماهنگ، مشکلات جامعه را حل کند. در روزگار کنونی با تغییر زندگی مادی و معنوی چنانچه فقیهی نتواند در برابر رویدادهای نو پاسخگو باشد، مجتهد مفیدی برای جامعه نخواهد بود، هرچند رساله عملیه داشته باشد.

در حکومت اسلامی مجتهد در حد رساله های عملیه از ظاهرترین مصادیق مجتهد متجزی به حساب می آید و جواز تقلید از چنین مجتهدی بین عالمان اصولی مورد بحث و گفت و گو است. برخی تقلید از چنین مجتهدی را جایز نمی دانند.

اما صلاحیت نداشتن کسانی که دارای این ویژگی های مذکور نباشند برای مرجعیت بدین جهت است که امروز در نظام اسلامی مرجع تقلید برای کسی سزاوارتر است که:

اولاً: شرایط زمان، مکان، عرف و نیاز جامعه را که در آن نظام اسلامی برقرار است کاملاً درک کند ;

ثانیاً: دارای شرایطی یاد شده باشد تا بتواند در برابر رویدادهای تازه و مسائل جدید نظام اسلامی پاسخگو باشد، نه آنکه تنها دارای توان پاسخ گویی به مسائل فردی و عبادی ;

ثالثاً: توانایی طرح روش مند مسائل را داشته باشد و گرنه مفید فایده نخواهد بود.

باعث تأسف است که برخی از افراد به فقه اجتهادی از دریچه رساله ها نگاه می کنند و چون می بینند نمی توان با آنها در برابر رویدادها پاسخگو بود، دارای این بینش و اعتقاد می شوند که باید از راه دیگری پاسخگوی رویدادها شد، ولی باید دانست کارایی فقه اجتهادی در برابر رویدادهای جامعه به مجتهد دارای ویژگیها و شرایط یاد شده بستگی دارد. از آنچه بیان شد می توان دریافت که عقب ماندن و همگام نبودن فقه با رویدادها، ویژگی جوهر فقه نیست، بلکه ره آورد عوامل دیگری بوده است.

اگر امروز فقه اجتهادی در برابر رویدادهای نوین جامعه بر اساس عناصر اصلی اجتهاد پاسخگو نباشد و به آنچه در قرن های متمادی گفته شده که فقه اجتهادی توانایی پاسخگویی در برابر مسائل در همه ابعاد جامعه و حل مشکلات آن را دارد، جامه عمل نپوشاند، محکوم به عدم توانایی حل مشکلات بشر می شود و زندگی دگرگون شده انسانی در جوامع اسلامی به دور از حاکمیت اسلام قرار خواهد گرفت و در نتیجه، با وضعیت کنونی جهان و توجه جهانیان به اسلام و نظام جمهوری اسلامی، به کلی از صحنه خارج خواهیم شد.

عوامل تأثیرگذار در تحول فقه اجتهادی

در اینجا بجاست زمینه ها و عوامل تأثیرگذار در عرصه تحول فقه اجتهادی خلاصه وار ذکر شوند:

۱۰. زمان و شرایط

تردیدی نیست که زمان و شرایط در تحول و تطور فقه اجتهادی تأثیر دارند، لذا بر فقیه است که در مقام استنباط آنها را به گونه کامل بررسی کند و آنچه اقتضا دارد در مقام استنباط رعایت نماید تا حکمی بر غیر موضوعش مترتب نگردد.

در تاریخ می خوانیم پیامبر اسلام در کارها و فرمان های خود به گونه ای کامل شرایط زمانی را رعایت می فرمود.

در مصادر تاریخی آمده که ایشان در مسجد الحرام دور خانه خدا وقتی که به چشمان خود ۳۶۰ بت را (که در اطراف کعبه قرار داشت) می دید، طواف می کرد و هیچ گونه تعرضی از او نسبت به آنها دیده نمی شد، ولی زمانی که شرایط متحول شد و مکه معظمه را فتح نمود، اولین کارش این بود که آنها را از میان برد. ۱۸.

از رسول خدا نقل شده که فرمود: اگر نبود که خوش نداشتم بگویند: محمد در جنگ با دشمن، از کسانی کمک گرفت، ولی پس از پیروزی بر دشمنان خود، آنان را کشت، به یقین، گروه بسیاری را گردن می زد. ۹۱. نظر رسول خدا به کسانی است که به او کمک می کردند، ولی مستحق قتل بودند و وی در شرایط خاص زمانی از قتل آنان صرف نظر می فرمود.

از این حدیث استفاده می شود که در اجرای حدود الهی باید شرایط خاص زمانی مورد توجه قرار گیرد، زیرا غرض از تشریح حد، سالم ساختن محیط اجتماعی است، نه انتقام جویی از اهل فساد و گناه. از این رو، در مبانی اسلامی تأکید و توصیه بسیار شده که مجتهدان، از شرایط زمان و رویدادهایی که دچار تحول شده، آگاهی داشته باشند. از این رو، آنان باید بیش از حد در مقام استنباط، به زمان و شرایط آن اهمیت دهند تا بتوانند مقصود و هدف اصلی را که پدیدار ساختن هماهنگی بین اصول و تشریح و شرایط زمان رویدادهای نوین جامعه و مظاهر متنوع زندگی است، حاصل نمایند.

کلام امام صادق

امام صادق(ع) فرمود: (العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس) ۲۰ عالمی که از زمانه ی خود آگاهی دارد، مسائل مورد شبهه و پیچیده او را مورد هجوم قرار نمی دهد. بلکه به مقتضای برخی از روایات می توان گفت: رسالت مجتهدان تنها این نیست که از رویدادهای زمانشان آگاهی و شناخت داشته باشند، بلکه بجاست از راه پیش بینی رویدادهای زمان آینده، آگاهی و شناخت داشته باشند.

نتایج آگاهی از حوادث آینده

آگاهی فقیهان از رویدادهای زمان آینده نتایجی دارد که عبارتند از:

الف - آمادگی برای پاسخ گویی به رویدادهای آینده. سخن امام(ع) (من عرف الايام لم یغفل عن الاستعداد) ۲۱ کسی که روزگار را بشناسد و آگاهی پیدا کند از آماده و مستعد شدن غفلت نمی کند، به همین نتیجه و فایده اشاره دارد. پس باید مجتهد سالها جلوتر از زمان خودش در حرکت باشد تا آمادگی برای پاسخ مطابق شرایط زمانش داشته باشد.

ب - شگفت زده نشدن در برابر حوادث، پیشامدها و رخدادها؛ کلام امام(ع): (اعرف الناس بالزمان من لم یتعجب من الاحداث) ۲۲ آگاه ترین مردم به زمان کسی است که از پیشامدهای آن تعجب نکنند. به همین فایده نظر دارد. این ویژگی حاصل نمی شود، مگر برای آنکه از شرایط زمان و رویدادهای آن آگاه باشد.

پ - پذیرش توصیه امام(ع) در این باره که فرمود: (لاتقسروا اولادکم علی آدابکم فأنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم) ۲۳؛ فرزندانان را بر آداب و رسومی که دارید مجبور نکنید، زیرا برای زمانی غیر از روزگار شما آفریده شده اند.

بدین لحاظ، فقیهان آگاه از نقش زمان و مکان در تحول اجتهاد و در تقلید از مجتهد، شرط زنده بودن را اعتبار کرده اند، چرا که اگر در جامعه حضور داشته باشند و اوضاع و پدیده هایی را که با تحول زمان و شرایط آن متحول می شوند شاهد باشند، می توانند متناسب با پدیده های تحول یافته درونی یا بیرونی را از راه های اصلی استنباط، استخراج کنند و برای آنها حکم مناسب بیان دارند.

البته مجتهد آگاه از نقش زمان و مکان و تأثیر آن در تحول اجتهاد، می تواند با در نظر گرفتن نیاز جامعه، شرایط زمان، عناوین، موضوعات و ملاکات احکام در غیرمسائل عبادی احکام الهی را از راه به کارگیری اجتهاد در مبانی بیان کند.

مجتهد هیچ گاه به بیان احکامی که در زمان گذشته و پیش از تحول دارای ویژگی هایی بوده اند، بسنده نمی کند، بلکه احکام مناسب را به وسیله اجتهاد از رهگذر عناصر اصلی استنباط، بیان می دارد.

چالش های تحول اجتهاد

با توجه به بررسی های ادوار نه گانه فقه اجتهاد و شیوه های هشت گانه آن، درمی یابیم که بر اثر تحول زمان و شرایط، صدها مسأله در ابعاد گوناگون، در کوران تحول اجتهاد قرار گرفته، با آن درگیر شده اند و در نتیجه، حکم دیگری یافته اند که براساس قانون تحول اجتهاد با تحول زمان، دارای حکم دیگری شده اند؛ مانند مسائل اقتصادی، انفال، معادن، اراضی موات، احتکار و نیز مسائل بانکی، هنری، پزشکی، موسیقی و فروع فقهی دیگر.

## ۲. مکان و شرایط

مکان و شرایط نیز در تحول و تطور فقه اجتهادی نقش آفرین اند. از این رو بر فقیه است که آنها را در مرحله استنباط بررسی کند. در مصادر تاریخی آمده ۴۲: (ان رسول الله لم يقطع يد السارق في الغز و خوفاً من ان يحمله ذلك على الفرار الى الكفار حمية لخطر المكان)؛ پیغمبر(ص) دست دزد را در جنگ، با اینکه سبب قطع آن محقق بوده، قطع نمی کرد، زیرا این امکان وجود داشت که این کار سبب فرار وی از جمع مسلمانان رزم جو شود و به کفار پناه آورد. پس آن حضرت تنها به دلیل شرایط مکانی و حساس بودن آن از قطع دست دزد صرفنظر کرد.

در حدیث معتبر از حضرت امیر(ع) نقل شده که فرمود: (لایقام علی أحد حد بارض العدو) ۵۲؛ در سرزمین دشمن نباید بر هیچ کس حد جاری شود و نیز فرمود: (لایقیم علی رجل حداً بارض العدو حتی یخرج منها مخافة ان تحمله الحمیة فیلحق العدو) ۶۲؛ در زمین دشمن بر مردی اقامه حد نمی کنیم تا زمانی که از آن سرزمین خارج شود، زیرا خوف این است که این کار سبب فرار و ملحق شدن وی به دشمن شود. در هر حال این مسأله به گفت و گو و بررسی بیش تری نیاز دارد.

همان گونه که زمان و شرایط آن در تحول اجتهاد فقیه می تواند نقش آفرین باشد، مکان و شرایط آن هم می تواند در تحول آن نقش داشته باشد. از این رو ممکن است چیزی در یک مکان از مصادیق موضوع حکم حرام باشد و همان چیز در مکانی دیگر از مصادیق حکم جواز.

از این رو فقیه نمی تواند بدون بررسی مکان و شرایط آن برای موضوعی، به گونه ای کلی حکم را بیان کند.

## ۳. احوال آدمیان

احوال شخصی آدمیان نیز در تحول و تطور فقه اجتهادی تأثیر دارند و بدین جهت باید فقیه در مقام استنباط حکم آنها را به گونه کامل رعایت کند و پیامبر اسلام شرایط احوال پیروان خود را در مقام فرمان شرعی رعایت می کرد که نمونه هایی از آن عبارتند از:

۱. در مصادر آمده است ۷۲: روزی بادیه نشینی در مسجد رسول خدا در مدینه، جلوی حاضران، ادرار کرد، اصحاب برآشفتنند و درصدد تنبیه وی برآمدند. رسول خدا باتوجه به حال او، مانع تعرض به او شدند و فرمودند شما به حدود فهم و درک او توجه کنید، او صحرانشین است و هنوز مؤدب به آداب اسلام نشده، تنها محل را تطهیر کنید.

۲. نمونه دیگر، از رسول خدا روایت شده که به عایشه فرمود: اگر نزدیکی زمان قوم تو، به جاهلیت نبود، هر آینه خانه کعبه را خراب می کردم و براساس قواعد ابراهیم آن را می ساختم، ۸۲ این سخن رسول خدا نمایان گر این است که حالتی که قوم عایشه بر آن بوده اند؛ یعنی همان قرب عهد آنان به جاهلیت، مورد اعتبار قرار گرفته شده است.

۳. نمونه سوم اینکه ما در پاسخ های رسول خدا و ائمه مشاهده می کنیم که مناسب احوال مردم، احکام را بیان می کردند و در برابر یک پرسش، پاسخ های گوناگون می دادند. سبب این اختلاف، اختلاف احوال سؤال کنندگان بوده است، همانند پزشکان که دارو را باتوجه به اختلاف احوال بیماران تجویز می کنند.

## ۴. عرف

در تحول اجتهاد نقش تحول عرف در مواردی که حکم بر آن مبتنی باشد، جای تردید نیست. لذا باید فقیه از آن آگاهی، آن را در بیان حکم شرعی براساس ادله رعایت کند.

در روایت از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: (إذنها صماتها) ۹۲ سکوت دختر در وقت عقد ازدواج نمایانگر اذن و رضایت اوست و می توان او را عقد کرد. این حکم مبتنی بر عرف زمان رسول خدا(ص) است، زیرا در آن زمان واقعیت چنین بود که در وقت عقد و مراسم ازدواج به سکوت دختر بسنده می کردند و اگر سکوت نمی کرد و اظهار نارضایتی می کرد صیغه عقد را بر آن اجرا نمی کردند جمله مذکور را رسول خدا زمانی فرمود که او به عنوان خواستگاری حضرت فاطمه زهرا(س) برای امام علی ملاقات کرد به او فرمود دخترم علی درباره تو سخن می گوید حضرت فاطمه سکوت کرد رسول خدا از جای خود

برخاست و با صدای بلند سه مرتبه گفت الله اکبر و فرمود (رضاها سکوتها اذنها صمتها). رضایت و اذن او سکوت اوست و عقد او را برای امام جاری ساختند از این رو، مبنای حدیث نیز بر عرف آن زمان استوار شده است، اما امروزه که عرف تغییر کرده نمی توان به سکوت زن در وقت عقد بسنده کرد و معتقد شد سکوت او نشانه رضایت به عقد است. پس مادام که دختر لفظ (بله) را بر زبان جاری نکند و با آن رضایتش را اعلام ندارد، نمی توان عقد را جاری کرد.

۱۱. از اصحاب امام صادق(ع).

۱۲. از اصحاب امام کاظم(ع).

۱۳. از اصحاب امام رضا(ع).

۱۴. از اصحاب امام حسین(ع).

۱۵. از اصحاب امام رضا(ع).

۱۶. از اصحاب امام جواد(ع) و امام هادی(ع).

۱۷. از اصحاب امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع).

۱۸. از اصحاب امام هادی(ع).

۱۹. این غیبت، ۶۹ سال به طول انجامید.

۱۰. با انجام این کار، صدق گفتار رسول خدا را نمایندند که فرمود: مردمی برای شما احادیثی را بیان می کنند که نه شما آنها را شنیدید و نه پدران شما، از آنها دوری کنید و آنها را دلیل بر حکمی قرار ندهید.

۱۱. وسایل، ج ۲۷، ص ۶۱.

۱۲. پیشین، همان صفحه.

۱۳. پیشین، همان صفحه.

۱۴. پیشین، همان صفحه.

۱۵. می توانید با مراجعه به کتاب در روشهای کلی استنباط اینجانب از آنها آگاهی پیدا کنید.

۱۶. کشف المهجه فی ثمره المحجه، ص ۱۵.

۱۷. البته ایشان اجماعات و شهرت پیش از زمان شیخ طوسی را معتبر دانسته ولی ما این نظریه ایشان را مورد نقد و اشکال قرار داده ایم می توانید در این باره به کتاب ادوار اجتهاد یا تحول اجتهاد در حوزه استنباط مراجعه کنید.

۱۸. نشریه الامان، شماره ۱۶۴.

۱۹. وسایل، ج ۲۸، ص ۳۳۳ (ابواب حد مرتد).

۲۰. تحف العقول، ص ۲۶۱.

٢١. غررالحكم، ص ٩١.

٢٢. كافي، ج ٨، ص ٢٣.

٣٢. شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج ٢٠، ص ٢٦٧.

٤٢. نشرية الامان، همان.

٥٢. وسائل، ج ٢٨، ص ٢٤، حديث ١.

٦٢. پيشين، حديث ٢.

٧٢. نشرية الامان، همان.

٨٢. پيشين.

٩٢. بحار الانوار، ج ٤٦، ص ١٦.